

آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰)

حمیدرضا اکبری*

چکیده

نگاهی به تحولات یک قرن اخیر در خاورمیانه نشان می‌دهد اسلام‌گرایی نه تنها در بیشتر رویدادها، تحولات و دگرگونی‌های مهم غائب نبوده، بلکه همیشه به عنوان کنش‌گری فعال در این رویدادها نقش آفرینی کرده است. یکی از بارزترین آن‌ها حضور فعال اسلام‌گرایان در انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ و تحولات پس از آن بوده است. در این تحولات، خوانش‌های مطرح گفتمان اسلام سیاسی اعم از از شیعی، سنی یا معتدل و افراطی و بنیادگرا و... نقش آفرینی کرده‌اند. این امر را می‌توان نقطه عطفی در بازیگری همه‌جانبه اسلام‌گرایان در تحولات خاورمیانه به حساب آورد. هر چند روندهای طی شده در چند سال اخیر حاکی از افزایش تهدیدات و آسیب‌های اسلام‌گرایان و گفتمان اسلام سیاسی بوده است، اما این امر به معنی پایان کار گفتمان اسلام سیاسی نیست، بلکه می‌تواند حاکی از میزان نفوذ و قدرت اسلام‌گرایان در معادلات سیاسی-امنیتی، اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه و فضای وسیع کنش‌گری آنان باشد. این که گفتمان اسلام سیاسی چه وضعیتی در آینده این منطقه خواهد داشت، سوال اصلی این مقاله است. این سوال با بهره‌گیری از مبنای مفهومی و نظری تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موف و با استفاده از روش آینده‌پژوهی تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با توجه به یافته‌های تحقیق در نهایت سناریوهای مطلوب و مرجح تدوین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، گفتمان اسلام سیاسی، خاورمیانه، سناریو.

۱. مقدمه

گفتمان اسلام سیاسی در آینده چه وضعیتی خواهد داشت؟ این پرسش، مسئله مهمی است که مقاله حاضر حول آن مفصل‌بندی شده است. آینده‌پژوهی صورت گرفته در این مقاله، برای پیش‌بینی آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه نیست و چنان‌که سهیل

*دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. akbari.ir2012@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۱

عنایت‌الله می‌گوید: «روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها کمتر به پیش‌بینی یک آینده خاص می‌پردازد و بیشتر به گشودن فضای حال و گذشته، جهت خلق آینده بدیل می‌پردازد. این روش فضای خلق گفتمان‌های سازنده را می‌گشاید که در ادامه به‌صورت سناریو ظاهر می‌شوند (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۱۰). بر این اساس، آینده‌پژوهی به‌کاررفته در این مقاله به مطالعه نظام‌مند آینده ممکن، محتمل و مرجح (Possible, Probable and Preferable Futures) کمک می‌کند تا با تدوین سناریوهای آینده، راهبردها و راهکارهایی برای مواجهه با شرایط و وضعیت‌های احتمالی آینده ارائه شود.

قبل از پرداختن به بحث، توجه به ملاحظات زیر از این حیث ضروری است که ضمن چهارچوب‌دهی و نظم‌بخشی ذهنیت خواننده نسبت به موضوع مقاله، میزان عوجاجات احتمالی در نتیجه‌گیری را نیز کاهش می‌دهد:

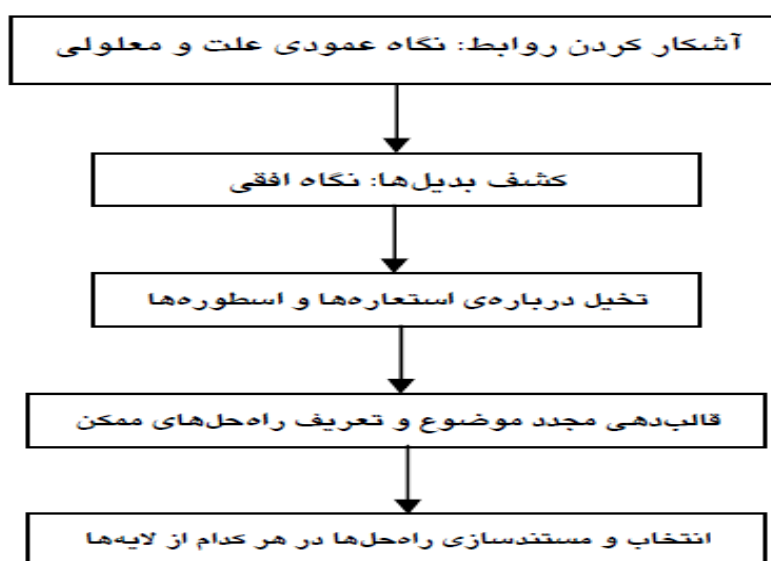
الف) واژه «خاورمیانه»، فارغ از بار ارزشی و هنجاری، صرفاً با توجه به مصطلح بودن آن به‌کار رفته است. خاورمیانه منطقه‌ای گسترده شامل ایران، ترکیه، شامات، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، یمن، عراق و شمال آفریقا است که علاوه بر ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئوآکونومیک و ژئواستراتژیک، رهیافت‌های فرهنگی (ذهنی، ایدئولوژیک، هویتی و معرفتی) و جغرافیایی (ساختاری، کارگزاری و فیزیکی) نیز توأمان، در شناخت این منطقه نقش دارند؛

ب) درباره در نظر گرفتن گفتمان اسلام سیاسی به‌صورت گفتمانی واحد (با خرده‌گفتمان‌های گوناگون) یا وجود چندین گفتمان متفاوت اسلام سیاسی، در میان صاحب‌نظران و اندیشمندان، تنوع و تکثر دیدگاه وجود دارد. حتی درباره این‌که چه جنبش‌ها و گروه‌هایی ذیل گفتمان اسلام سیاسی قرار می‌گیرند، اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله، گفتمان اسلام سیاسی به این دلیل که «اسلام، هو الحل» دال مشترک و «برپایی حکومت اسلامی»، هدف اصلی همه جریان‌های اسلام‌گرا محسوب می‌شود، به‌صورت گفتمانی واحد فرض شده که در آن، خوانش‌های متعدد و گاه متفاوتی وجود دارد.

ج) با توجه به سیالیت و پویایی تحولات خاورمیانه، تداوم بحران‌ها و بی‌ثباتی نسبی در این منطقه، پرداختن به آینده درازمدت و حتی میان‌مدت، دشوار و ناموجه است. لذا آینده‌پژوهی صورت‌گرفته در این تحقیق، صرفاً فاصله زمانی سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۳۰ میلادی را پوشش می‌دهد.

د) عواملی که تأثیر مستقیم و مهمی بر تحولات و مناسبات دولت - ملت‌ها در خاورمیانه دارند، عبارت‌اند از: اقتدارگرایی؛ ناسیونالیسم؛ سکولاریسم؛ اسلام‌گرایی؛ و، دموکراسی خواهی. این عوامل همه شئون سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

جوامع و دولت‌های خاورمیانه را دربرمی‌گیرد. البته این عوامل در کنار نفوذ و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و همچنین پدیده‌هایی مانند جهانی شدن و گسترش کاربرد فضای مجازی و تبادل اطلاعات، توأمان، فضای ذهنی و معنایی را در این منطقه شکل می‌دهند. در کنار عوامل مذکور، مؤلفه‌ها و متغیرهای ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک نیز فضای عینی و فیزیکی خاورمیانه را می‌سازند. با نگاهی به این مسائل، می‌توان دریافت تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه تحولات، بحران‌ها و انقلاب‌های خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد، علاوه بر پیچیدگی ذاتی، گستره وسیعی از مسائل و موضوعات را دربرمی‌گیرد و کنش‌گران، فضاهای فرصت و تهدید، عدم قطعیت و پیشران‌های زیادی بر تحولات آن و چگونگی برقراری نظم یا بی‌نظمی در این منطقه حاکم است. با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها و تجزیه و تحلیل رخدادهای خاورمیانه در طی چند سال اخیر و همچنین با تبارشناسی گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه و نقش آن در تحولات و انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ به بعد - چه به‌عنوان محرک یا شتاب‌دهنده و منجی، و چه به‌عنوان سرعت‌گیر، گُندکننده، یا متوقف‌کننده و منحرف‌کننده روند تحولات، نحوه نگارش و طراحی سناریو بر اساس شکل زیر خواهد بود:



شکل ۱: الگوریتم نگارش سناریوها در روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها (سهیل، ۱۳۹۴: پیشگفتار)

۲. تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد

خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ با تحولات و فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است. انقلاب در کشورهای تونس، مصر، لیبی، و یمن منجر به تغییر حکومت‌ها در این کشورها شد. در بحرین، انقلاب مردم سرکوب شد. در سوریه، جریان انقلاب به کلی منحرف شد و با ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اعم از دولتی و غیردولتی، بحران در این کشور ابعاد جهانی به خود گرفت و به جنگی تمام‌عیار با خشونت بسیار زیاد تبدیل شد.

نگاهی به تحولات سال‌های اخیر خاورمیانه و پیامدهای آن در کوتاه‌مدت نشان می‌دهد، برخلاف انتظار اسلام‌گرایان، دموکراسی‌خواهان، انقلابی‌ها و تحول‌خواهان در کشورهای مختلف خاورمیانه، تحولات منطقه نه موجب شکل‌گیری دولت‌های دموکراتیک و پاسخ‌گو شده است و نه حکومت‌های اسلامی در منطقه مستقر شده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نگاه‌ها، تحلیل‌ها و مدیریت‌های گزینشی و تک‌منبعی در ارائه مدل مطلوب خود از این تحولات ناتوان بوده‌اند. تنها حاصل این تحولات تاکنون، جنگ، خشونت، گسترش فقر، فرقه‌گرایی، نزاع و تعارض در منطقه بوده است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری این اوضاع در منطقه، غلبه تعارضات و تنازعات هویتی بر تعاملات معرفتی میان کنش‌گران و کنش‌پذیران «درونی - بیرونی» و «فروملی - فراملی» بوده است. متصلب و تک‌منبعی، یا منعطف و چندمنبعی بودن مبانی معرفتی کنش‌گران، موضوع مهمی است که نگره آن‌ها را به سمت و سوی منطقه خاورمیانه و تحولات آن روشن می‌سازد.

انقلاب‌های عربی خاورمیانه که از سال ۲۰۱۱ شروع شد، تاکنون تحولات بسیاری در پی داشته است. برخی صاحب‌نظران مانند کافمن ویتز، معتقدند فروپاشی نظم منطقه، نتیجه بحرانی طولانی‌مدت در روابط دولت و جامعه در خاورمیانه، به‌خصوص جهان عرب است. دولت‌های منطقه نتوانستند به‌اندازه کافی به این بحران جوشان پردازند و در واقع، برخی از آن‌ها سیاست‌هایی در پیش گرفتند که مشکل را تشدید می‌کرد. هنگامی که قیام‌های مردمی جنبه علنی پیدا کرد، بسیاری از رهبران واکنش مناسب نشان ندادند و باعث تعمیق اختلافات اجتماعی، تضعیف نهادها و رشد جنبش‌های افراطی خشونت‌طلب شدند. در حال حاضر چند کشور مانند سوریه، لیبی و یمن درگیر جنگ داخلی و منطقه‌ای هستند، اما کشورهای بیشتری در معرض بی‌ثباتی قرار دارند. عوامل تغییر همچنان در سراسر منطقه وجود دارد و هیچ کشوری از الزام به

اصلاح حکومت به شکل پایدارتر در امان نیست. شاید فقدان اعتماد میان شهروندان، رهبران سیاسی و دولت‌ها دلهره‌آورترین مانع برای بازگرداندن ثبات منطقه‌ای باشد. درک چگونگی و چرایی فروپاشی نظم کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد ظرفیت کشورهای منطقه برای مقابله با تهدیدهای امنیتی محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تا حد زیادی به ساختار نهادهای سیاسی این کشورها و ترمیم شکاف بین دولت‌ها و جامعه بستگی دارد. در چنین وضعی، شکست در اصلاح حکومت، موجب تشدید چالش‌های امنیتی خواهد شد (کافمن ویتس، ۲۰۱۶). بر این اساس، آنچه در سال ۲۰۱۱ در جهان عرب و در کل خاورمیانه شاهد بودیم، تنها نقطه آغاز راهی انقلابی، و دشوار و طولانی مدت است که ده‌ها سال طول خواهد کشید. در سال‌ها و دهه‌های آتی، یا با تغییرات ریشه‌ای در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه روبه‌رو خواهیم شد و شرایط ورود به مرحله‌ای جدید در تاریخ منطقه فراهم خواهد آمد؛ یا تمام تلاش‌ها شکست خواهد خورد و در آستانه ورود به دوره خطرناکی از انحطاط و گسست اجتماعی قرار خواهیم گرفت؛ چیزی که اکنون در برخی از کشورهای منطقه مشاهده می‌کنیم (الأشقر، ۲۰۱۳: ۱۲). همچنین باید در نظر داشت که نیروهای رهاشده ناشی از انقلاب‌های عربی، مشکلات خاورمیانه را بدتر و بیشتر کرده و ابعاد جدیدی به آن افزوده‌اند. شیخ ورشکستگی دولت، کشمکش مرگ و زندگی به دلیل واژگونی فرایند دموکراسی‌سازی، افراطی کردن مجدد جنبش‌های اسلامی، افزایش تدریجی شکاف فرقه‌ای میان شیعیان و سنی‌ها، و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، هم‌زمان، تداعی‌کننده افزایش احتمال یک انفجار بزرگ درونی یا مجموعه‌ای از انفجارهای درونی کوچک‌تر اما به هم پیوسته در منطقه خاورمیانه است (ایوب، ۱۳۹۴: ۱۴۱). با نگاهی به مطالب مذکور می‌توان گفت اکنون که بیش از هفت سال از انقلاب‌های عربی می‌گذرد، تحولات منطقه نشان می‌دهد این انقلاب‌ها هم نتیجه یک بحران عمیق معرفتی در رابطه دولت - ملت‌ها با دموکراسی و اسلام بوده‌اند و هم بحران هویتی پیچیده و گسترده‌ای را در جوامع اسلامی، به‌خصوص جوامع عربی تجربه کرده‌اند. تداوم و تشدید افراط‌گرایی با پیدایش گروه‌هایی مانند داعش، جبهه النصره، بوکوحرام و... ادامه استبداد و دیکتاتوری با وقوع کودتا در مصر؛ وضعیت خشونت‌بار عراق، سوریه و یمن؛ گسترش مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روند تحولات، همه‌وهمه نشان‌دهنده عمق بحران و نبود راه‌حل مشخص برای خروج از آن است. شاید یکی از عوامل اصلی ناکامی در مدیریت بحران در منطقه را بتوان در برداشت تک‌بُعدی

از این تحولات و ارائه راه‌حل‌هایی در این چهارچوب جست‌وجو کرد. آیا فقط دموکراسی خواهی یا اسلام خواهی صرف (بدون در نظر گرفتن شرایط منطقه و خواست تحول خواهان) می‌تواند منبع قابل اتکایی برای مواجهه با این بحران‌ها باشد؟ آیا این نگاه‌های تک‌بُعدی موجب نمی‌شود که حامیان دموکراسی و اسلام، همدیگر را «دیگری خود» فرض کنند و ظرفیت‌های خود را در مسیر حذف یکدیگر به کار گیرند؟ الگوهای حاکمیتی تونس، مصر، لیبی، یمن، سوریه، بحرین و... به خوبی نشان می‌دهد جریان‌های محافظه‌کار در این کشورها به مدد شکاف میان انقلابیون از یک سو و مداخله بیگانگان از سوی دیگر، توانسته‌اند در مقابل موج تغییرات بایستند و آن را با خشونت سرکوب کنند. به سراسر جهان عرب که بنگریم، چند انقلاب شکست خورده یا در حال شکست، یا نمونه‌های جدیدی از استبداد و حکومت‌های خودکامه سرکش را می‌بینیم.

مهم است دریابیم که تحولات خاورمیانه از سال ۲۰۱۱، بنیاد بحران‌های خاورمیانه بوده یا حاکی از وجود بحران در بنیادها و اصول حاکم در نظام معرفتی و هویتی دولت - ملت‌های این منطقه است؟ از یک منظر، این انقلاب‌ها و تحولات نشان‌دهنده عمق وجود بحران هویتی در خاورمیانه هستند که سال‌های متمادی سرکوب، استبداد، تحقیر، اشغال‌گری و... را تجربه کرده‌اند و در سطح بنیان‌های معرفتی نیز هیچ الگویی برای توسعه، استقلال، آزادی و... در این منطقه موفق نبوده است. از منظر دیگر، این تحولات می‌توانند بنیادی برای تغییرات بیشتر و گسترده‌تر در منطقه، و منشاء تحولات بزرگی در آینده خاورمیانه باشند که نه تنها نظم سیاسی، اجتماعی و امنیتی منطقه، بلکه ساختار و نظم دوره گذار جهانی را متأثر سازند. در این صورت، منطقه خاورمیانه و کنش‌گران آن، می‌توانند از اصلی‌ترین و مهم‌ترین کنش‌گران پدیدآورنده نظم آینده جهانی باشند. از این رو، نقش اسلام و جریان‌های اسلامی نیز می‌تواند در شکل‌گیری نظم آتی جهانی، مهم و چشمگیر باشد.

۳. گفتمان اسلام سیاسی

به تعبیر لاکلاو و موف، قدرت شکل مویرگی دارد و در سراسر جامعه پراکنده است. همچنین قدرت پیش شرط هویت و عینیت است و با توجه به اینکه هر جامعه شکل گرفته‌ای تبلور عینی هژمونی گفتمانی مشخص است، بدون قدرت، جامعه یا گفتمان عینیت یافته وجود نخواهد داشت و حذف قدرت به پراکندگی و تجزیه جامعه خواهد انجامید. بنابراین نمی‌توان جامعه‌ای فارغ از روابط قدرت و سلطه تصور کرد و مفاهیمی

چون رهایی اصولاً امکان‌پذیر نیستند. بر این اساس می‌توان گفت، گفتمان‌های حاکم و رقیب در خاورمیانه چرخه جدیدی برای تجمیع و تثبیت قدرت تجربه می‌کنند. گفتمان اسلام سیاسی که از عمده‌ترین جریان‌ها و گفتمان‌های اثرگذار در انقلاب‌های عربی منطقه خاورمیانه بوده است، از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به قدرت گفتمان‌سازی و وجود نگاه اسطوره‌ای به اسلام در خاورمیانه، گفتمان اسلام سیاسی با استعاره تشکیل حکومت اسلامی و این باور که اسلام، راه‌حل مشکلات مختلف منطقه، به‌خصوص مشکلات سیاسی و امنیتی است، یکی از کنش‌گران عمده در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. در یک رویکرد کلی، با نگاهی به اسطوره‌های اصلی گفتمان اسلام سیاسی و خوانش‌های شیعی و سنی آن می‌توان گفت تا زمانی که اسلام در کانون و مرکز تحولات منطقه خاورمیانه قرار دارد، امت‌محوری و عبور از مرحله دولت - ملت، مبنای فکر و عمل اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دهد و همین امر موجب می‌شود نظم اجتماعی، سیاسی و امنیتی خاورمیانه همواره ناپایدار و ناهماهنگ با نظام‌های فکری سیاسی - امنیتی جهانی و محلی باشد. از سوی دیگر، تعارض در اسطوره‌های شیعی و سنی احتمال حفظ و گسترش سطح بحران در این منطقه را همیشه بالا نگه می‌دارد. برای تجزیه و تحلیل این موضوع، ابتدا لازم است تعریفی از گفتمان اسلام سیاسی ارائه دهیم و چگونگی نقش‌آفرینی آن را در معادلات سیاسی، امنیتی و اجتماعی خاورمیانه ارزیابی کنیم.

اسلام سیاسی واژه مبهمی است که نخستین بار، اصحاب رسانه آن را به کار بردند و سپس کاربرد آن به محافل آکادمیک غربی کشیده شد. بعد از آن به فارسی نیز ترجمه شده و در ایران نیز کاربرد یافته است. مراد از کاربرد این اصطلاح در زبان انگلیسی، اسلامی است که سلطه غرب را نمی‌پذیرد. هر جریان اسلامی مخالف سلطه غرب، اسلام سیاسی نامیده می‌شود. مصادیق اسلام سیاسی از منظر شرق‌شناسان و رسانه‌های غربی، با سیدقطب و اخوان المسلمین، ابوالاعلی مودودی و جماعت اسلامی، امام خمینی و جمهوری اسلامی آغاز می‌شود و احزاب اسلامی ترکیه و اندونزی و جنبش حزب الله لبنان و حماس فلسطین اشغالی را دربرمی‌گیرد (کدیور، ۲۰۱۵).

اسلام سیاسی گفتمانی متأخر در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود که تأثیر گسترده‌ای بر ساختار نظام بین‌الملل، کارگزاران آن و به‌خصوص جوامع اسلامی و خاورمیانه داشته است. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تجزیه آن، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم، به‌مثابه ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های نوظهور و پرتوان در ساختار سیاسی - امنیتی و اجتماعی خاورمیانه پدیدار شدند و به دنبال استقرار

نظم هژمونیک در این منطقه، در تأسیس دولت - ملت‌های نو به رقابت با یکدیگر پرداختند. از سه گفتمان مذکور، گفتمان‌های مارکسیسم و ناسیونالیسم، در قرن بیستم از مدار رقابت خارج شدند. چرایی افول این گفتمان‌ها و ظهور گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه بررسی کرد. اسلام سیاسی گفتمانی است که حول مفهوم مرکزی «اسلام تنها راه حل» نظم یافته است. این گفتمان مدعی است اسلام درخصوص سیاست و دولت نظریه سیاسی مستقلی دارد. از منظر این گفتمان، بازگشت به اسلام، یگانه راه حل بحران‌ها و چالش‌های معاصر تلقی می‌شود. از این رو، هدف اساسی این گفتمان، بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلام است و در این راستا، کسب قدرت سیاسی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متفکران و معتقدان به آن جهت دستیابی به اهداف محسوب می‌شود. آنچه موجب فعال‌سازی این قرائت در جغرافیای جهان اسلام شد، مواجهه مستقیم با فرهنگ و تمدن غرب از یک سو، و مبارزه با حکومت‌های ناکارآمد در جهان اسلام، از سوی دیگر بود.

در نگاه درون‌گفتمانی، اسلام سیاسی، رهیافتی هویتی و معرفتی و دارای سابقه فرهنگی - تمدنی غنی است و جریان‌های عقلانی، منعطف و معتدلی در آن وجود دارد که با تصویری که غرب از آن نشان می‌دهد، بسیار متفاوت است. در نگاه برون‌گفتمانی، جهان غرب، پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی و حذف دشمنی به نام کمونیسم، اسلام را به‌مثابه دشمن تمام‌عیار فرهنگ و تمدن غرب شناخته است و نماد این دشمنی را در گفتمان اسلام سیاسی جست‌وجو می‌کند. بنابراین اسلام و اسلام‌گرایی را «دیگر» (Other) خود فرض کرده است و هر نوع فعالیت سیاسی جریان‌های اسلام‌گرا را تهدید می‌داند. از این منظر، گفتمان اسلام سیاسی، گفتمانی افراطی و بنیادگراست.

نگاهی به مطاب مذکور نشان می‌دهد گفتمان اسلام سیاسی از مباحث چندوجهی است که ابعاد گوناگونی را دربرمی‌گیرد و بررسی وجوه مختلف آن، مستلزم مطالعه ابعاد سیاسی، بین‌المللی، اجتماعی و دینی آن است. اسلام سیاسی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گفتمان‌های موجود در خاورمیانه و جهان اسلام است که نقش‌آفرینی چشمگیری در سطح جهانی دارد. در طی یک قرن اخیر، هرگاه تقاضاهای اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه و جهان اسلام به حد بحرانی رسیده، این گفتمان به‌مثابه بدیلی قدرتمند در عرصه اجتماعی، سیاسی و امنیتی ظاهر شده و نقش‌آفرینی کرده است. البته در خوانش سکولار و غربی، این نقش‌آفرینی به دلیل تقابل با نظم و ساختار نظام بین‌الملل، همواره تنازع‌آمیز و خشونت‌بار بوده است. بنابراین، برخی محققان، سلبی

بودن، نفی آمیز بودن، واکنشی بودن، برهم‌زننده بودن نظم منطقه‌ای و جهانی را از ویژگی‌های بارز این گفتمان می‌دانند. اما بازخوانی مفروضات معرفتی این گفتمان نشان می‌دهد فهم و درک منبعث از خوانش سکولار، برداشتی جامع و دقیق از اسلام سیاسی ارائه نمی‌دهد و همین امر مشکلاتی را در مواجهه با آن ایجاد می‌کند. (سلیمی، اکبری، ۱۳۹۶: ۸۹) اما اسلام سیاسی به مثابه یک گفتمان، از ویژگی‌ای برخوردار است که در میان همه جریان‌های موجود در آن، مشترک است. دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان گزاره «اسلام؛ تنها راه‌حل» دانست. همه جریان‌ها و خرده‌گفتمان‌های موجود در گفتمان اسلام سیاسی روی این گزاره اجماع دارند و تمامی نشانه‌ها، دال‌ها و وقته‌های گفتمانی حول آن مفصل‌بندی شده‌اند. اما در تکوین و تکامل گفتمان اسلام سیاسی، عناصری وجود دارد که موجب می‌شود به تناسب اوضاع اجتماعی، ایدئولوژیکی، مذهبی، سیاسی و سیستم‌های حکومتی موجود در جهان اسلام، به‌خصوص در خاورمیانه، معناهای مختلفی از آن شکل بگیرد. این امر، خرده‌گفتمان‌ها و جریان‌های مختلفی ذیل گفتمان اسلام سیاسی پدید آورد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: گفتمان اسلام سیاسی شیعی؛ و گفتمان اسلام سیاسی سنی. نگاهی به جریان‌های اسلام سیاسی معاصر نشان می‌دهد اسلام سیاسی شیعی و سنی بر اساس رویکردهای مذهبی و اجتماعی، به‌رغم اینکه در پی پیشینه‌سازی نقش اسلام در جامعه و نظام بین‌الملل بوده‌اند، در چگونگی تشکیل و تأسیس نظام سیاسی اسلامی با هم تفاوت‌هایی دارند.

با توجه به آنچه گفته شد، در بررسی گفتمان اسلام سیاسی، باید مؤلفه‌های اساسی زیر مطمح نظر قرار گیرد:

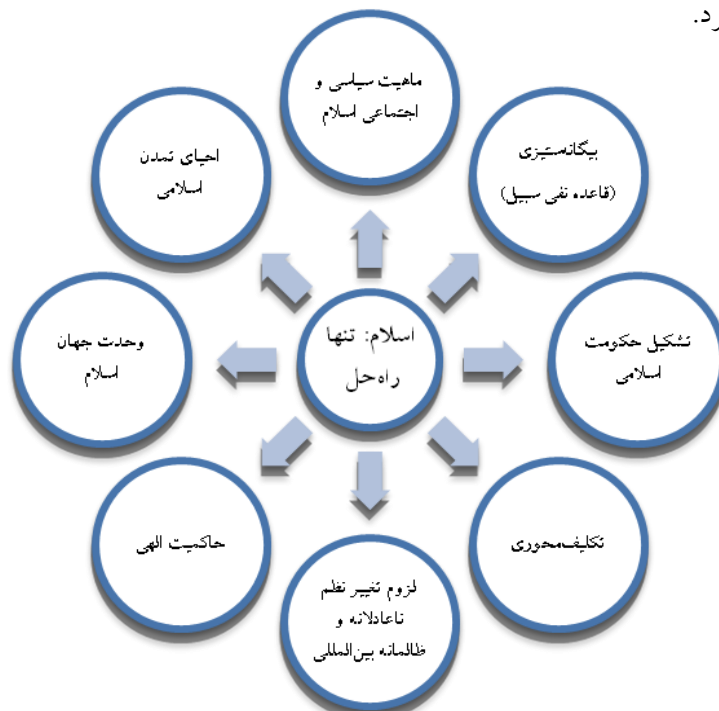
الف) برخی صاحب‌نظران معتقدند که ما با گفتمان‌های گوناگون اسلام سیاسی، اعم از گفتمان اسلام سیاسی شیعی و گفتمان اسلام سیاسی سنی روبه‌رو هستیم و باید آن‌ها را به‌صورت جداگانه بررسی کنیم؛

ب) از نظر برخی دیگر از اندیشمندان، دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی (اسلام: تنها راه‌حل) در تشکیل «حکومت اسلامی» متبلور می‌شود و یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان، تشکیل و حمایت از دولت(های) اسلامی است. این باور در تمامی اشکال گفتمان اسلام سیاسی مشترک است و دال مرکزی تمامی خرده‌گفتمان‌ها و خوانش‌های اسلام سیاسی محسوب می‌شود؛

ج) شکل‌گیری نهضت‌ها و انقلاب‌ها در کشورهای خاورمیانه، گفتمان اسلام سیاسی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی مناسبات قدرت در معادلات منطقه‌ای و جهانی بر ساخت.

برخی نخبگان سیاسی و دینی، به پشتوانه قدرت‌های منطقه‌ای، اصرار می‌ورزند که اسلام کانون اصلی تحولات خاورمیانه است و هر نظام سیاسی، امنیتی و اجتماعی در این منطقه باید با در نظر گرفتن اصل حکومت اسلامی شکل بگیرد. برخی نیز با اتخاذ رویکردی کاملاً برعکس، در پی حذف اسلام‌گراها از محوریت تحولات هستند و می‌کوشند با به حاشیه راندن اسلام سیاسی، نظام سیاسی - امنیتی و اجتماعی خاورمیانه را بر اساس الگوهای سکولار (مبتنی بر دموکراسی یا اقتدارگرایی) شکل دهند.

در این پژوهش گفتمان اسلام سیاسی، بر اساس دال مرکزی آن، به مثابه گفتمانی واحد در نظر گرفته شده است که خوانش‌ها و خرده‌گفتمان‌های شیعی و سنی (اعم از سلفی، افراطی و...) گرد آن جمع می‌شوند. اما این خرده‌گفتمان‌ها در عناصر و وقته‌ها، تفاوت‌هایی با هم دارند که موجب نزاع درون‌گفتمانی می‌شود؛ مثلاً گفتمان اسلام سیاسی شیعی، بر امامت و ولایت و تحویل حکومت اسلامی به امام عصر (عج) مبتنی است و نگاه به آینده دارد؛ اما گفتمان اسلام سیاسی اهل سنت، بر خلافت و سنت اسلامی مبتنی است و نگاه به گذشته دارد. فضای استعاری گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان در شکل‌های ۲ و ۳ مشاهده کرد.



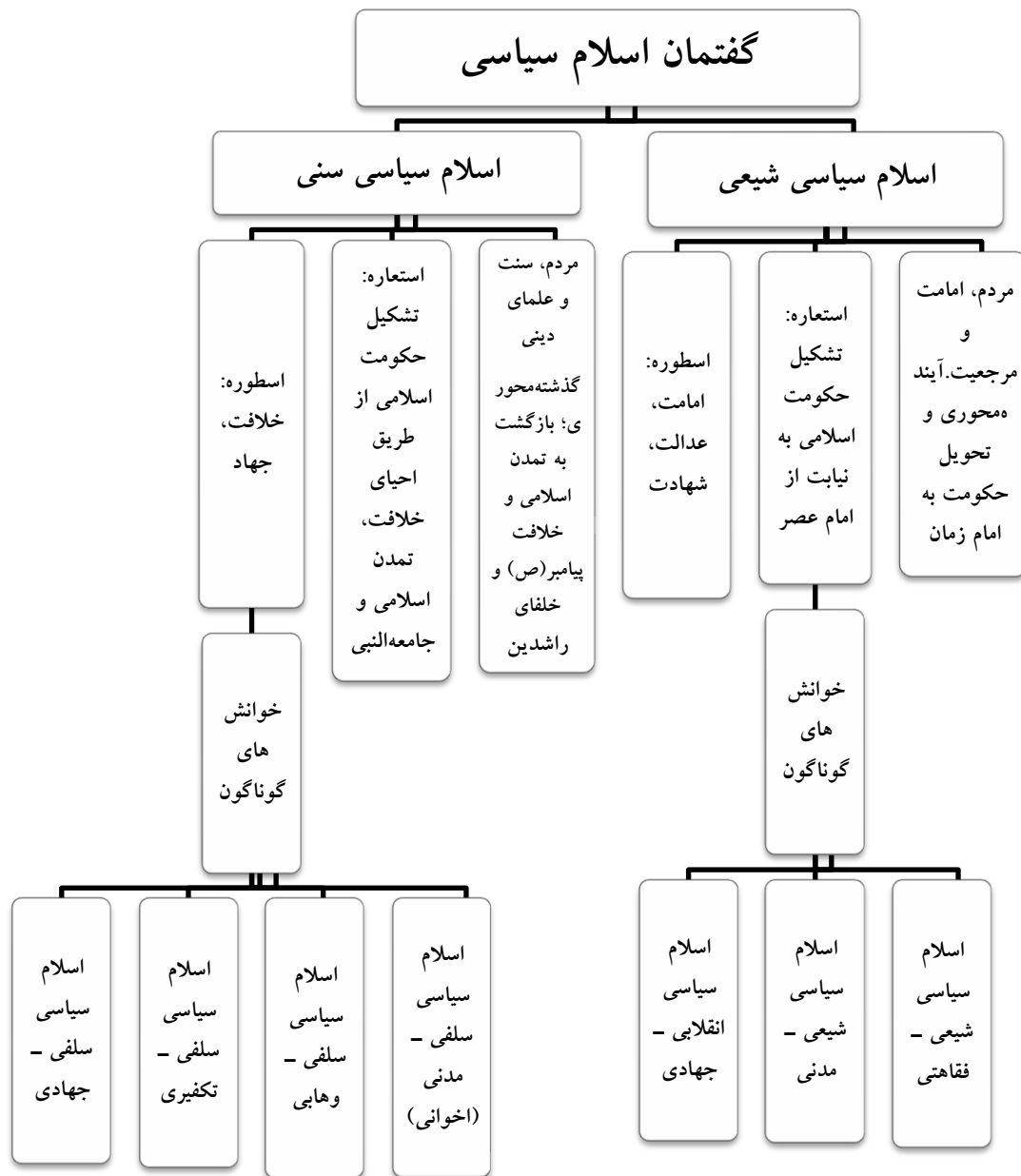
شکل ۲: فضای استعاری گفتمان اسلام سیاسی (گفتمان اصلی)

در مجموع، می‌توان گفت گفتمان اسلام سیاسی به دلیل وجود تفاوت در بنیان‌های هویتی و مفروضات معرفتی‌اش، شکل‌های مختلفی از خود را در نظام بین‌الملل متجلی می‌سازد؛ به این صورت که برداشت سکولار از گفتمان اسلام سیاسی که برداشتی سلبی و متأثر از خوانش سطحی هویت اسلامی است، همواره برداشتی اسلام‌هراسانه را در نظام بین‌الملل بازتاب می‌دهد که خشونت، ستیز، جزمیت و بنیادگرایی از شاخصه‌های ذاتی آن محسوب می‌شود و در نهایت هیچ فرقی میان قرائت‌های رادیکال و معتدل آن وجود ندارد. بر این اساس و با این خوانش، خرده‌گفتمان‌های اسلام سیاسی شیعی جمهوری اسلامی ایران، سنی اخوان‌المسلمین مصر یا ترکیه، سلفی جهادی یا تکفیری القاعده و داعش و... همگی، یک‌جا و یک‌جور صورت‌بندی می‌شوند. اما اگر خوانش هویت‌اندیش گفتمان اسلام سیاسی با استعاره و درک معرفت‌شناسانه غیرسکولار، بومی و دینی همراه باشد، هویت جوامع اسلامی را هویتی مستقل می‌پندارد که دارای فرهنگ و تمدن باسابقه و دارای پشتوانه مفروضات معرفتی غنی است. بنابراین، هر نوع قرائتی از اسلام سیاسی باید دارای مبانی معقول و فلسفی ریشه‌دار در جهان اسلام باشد. در این صورت، اسلام سیاسی همواره ظرفیت بازسازی گفتمانی در جوامع اسلامی را دارد و در هر شرایطی می‌تواند خود را در چهارچوب موازین و هنجارهای بین‌المللی وفق دهد. (سلیمی، اکبری، ۱۳۹۶: ۱۰۶) بنابراین اسلام سیاسی حتی اگر حاکمیت سیاسی را نیز در دست نداشته باشد، یکی از قدرتمندترین جریان‌های موجود در خاورمیانه و جهان اسلام بوده همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات قدرت و حاکمیت سیاسی ایفا کرده است.

نکته مهمی که ذکر آن ضروری است، نقش خوانش‌های افراطی اسلام سیاسی در معادلات سیاسی - اجتماعی خاورمیانه است. قرائت‌های افراطی و تکفیری از اسلام، بیش از آنکه هویت اسلامی حامیان و طرفدارانش را نمایان سازد، جنبه بنیادگرایی آن‌ها را برجسته می‌سازد و همین امر فاصله آن‌ها را از دیگر خوانش‌های اسلام سیاسی بیشتر می‌کند و علاوه بر توجیه‌پذیر جلوه دادن نگره غربی و سکولار نسبت به اسلام سیاسی، نزاع شدید درون‌گفتمانی ایجاد می‌کند. چالش‌ها و بحران‌هایی که القاعده، داعش و... در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند، از این منظر قابل بررسی است.

نگاهی کلی به گفتمان اسلام سیاسی معاصر و خوانش‌های خرده‌گفتمانی آن نشان می‌دهد که بر اساس فهم هویتی و معرفتی و رویکردهای مذهبی و اجتماعی، اسلام سیاسی شیعی و سنی، به‌رغم تلاش برای حداکثری کردن نقش اسلام در جامعه اسلامی و نظام بین‌الملل، در چگونگی تشکیل و تأسیس نظام سیاسی اسلامی با هم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها ریشه در مبانی، مفروضات و کارکردهای گفتمان اسلام سیاسی و خرده‌گفتمان‌های آن دارد که با استعاره از مبانی و مفروضات هویتی و معرفتی، تحت خوانش‌های ایرانی (شیعی)، اخوانی (سنی) و داعش (تکفیری) به‌عنوان خوانش‌های مطرح در خاورمیانه شناخته می‌شود. خوانش شیعی - ایرانی با بهره‌گیری از بنیان‌های معرفتی شیعی و تأکید بر ضرورت فراهم‌سازی شرایط تحقق حکومت موعود و عدالت جهانی و تشکیل حکومت به نیابت از امام عصر (عج)، توانست حکومت اسلامی (ولایت فقیه) را در ایران بنیان نهد. اخوان‌المسلمین به‌مثابه ریشه‌دارترین جریان اسلام‌گرای جهان اسلام، با تکیه بر بنیان‌های معرفتی اسلامی و بازتعریف هویت اسلامی توانست جریان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قوی و گسترده‌ای در جهان اسلام تولید و سازماندهی کند و علاوه بر نفوذ در ساختار قدرت جوامع اسلامی خاورمیانه به‌مثابه کنش‌گری فعال در نظام بین‌الملل نقش‌آفرینی کند و حتی در پی انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه، به‌صورت موقت و کوتاه‌مدت، به حاکمیت سیاسی در کشورهای مصر و تونس دست یابد. خوانش افراطی سلفی - تکفیری نیز با برداشتی سطحی از هویت اسلامی و با بهره‌گیری از خلاءهای معرفتی در مبانی فکری سلفیت و وهابیت، علاوه بر تعارض با خوانش‌های دیگر گفتمان اسلام سیاسی، گفتمان‌های اسلامی و غیراسلامی دیگر در خاورمیانه و حتی در سطح بین‌المللی را به چالش بکشد و خود را بر فضای سیاسی - اجتماعی خاورمیانه تحمیل کند. داعش نمونه عینی و برجسته خوانش افراطی سلفی - تکفیری گفتمان اسلام سیاسی است.

شکل زیر خوانش‌های مختلف گفتمان اسلام سیاسی و مفاهیم و عناصر اصلی آن را به خوبی نمایان می‌سازد:



شکل ۳: خرده‌گفتمان‌های اسلام سیاسی (ذیل گفتمان اصلی)

۴. آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰

برای بررسی و تجزیه و تحلیل آینده گفتمان اسلام سیاسی، چند سناریو می‌توان متصور بود که با استفاده از این سناریوها، آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح ترسیم می‌گردد. برای این کار، شناسایی کنش‌گران، شرایط محیطی، فضاهای فرصت و تهدید، عدم قطعیت‌ها و پیش‌ران‌های کلیدی از ملزومات اصلی سناریو نویسی و آینده‌پژوهی در این مقاله است. شایان ذکر است هریک از این عوامل، از لابه‌لای مباحث ارائه‌شده استخراج شده است که نتیجه آن به شرح زیر است:

۴-۱. کنش‌گران اصلی

کنش‌گران اصلی یا تأثیرگذار آن‌هایی هستند که قدرت اثر گذاشتن بر معیارهای مطلوبیت احصا شده در این تحقیق را داشته باشند. کنش‌گران اصلی متداخل در کنش-گری گفتمان اسلام سیاسی در سه سطح فروملی، ملی و فراملی و یا داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عبارتند از:

- جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه الگوی اصلی حاکمیتی گفتمان اسلام سیاسی؛
- اجماعت اخوان‌المسلمین (در گستره بین‌المللی، منطقه‌ای و درون کشورهای عربی به‌خصوص مصر، تونس، لیبی و سوریه)؛
- جریان‌های اصلی انقلابی و اسلامی با گرایش‌های ضداستکباری، ضداستبدادی، ضداشغال‌گری و ضدافراطی‌گری؛
- اسلام‌گرایان در کشورهای مختلف اسلامی اعم از ترکیه، عراق و...؛
- جبهه مقاومت اسلامی اعم از: حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و...؛
- سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و مدنی سکولار، طرفداران آزادی‌های مدنی، و حقوق بشر؛
- رسانه‌های مجازی، مطبوعات و رسانه‌ها؛
- جریان‌های مسلح و افراطی مانند القاعده، داعش، جبهه‌النصره، الاحرار الشام و...؛
- آمریکا، اسرائیل، و عربستان سعودی به‌مثابه اصلی‌ترین مخالفان گفتمان اسلام سیاسی؛
- مخالفان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران.

۴-۲. فضای فرصت‌ها و تهدیدها

فرصت؛ یک حالت خارجی است که می‌تواند به صورت مثبت بر پارامترهای مورد نظر کنش‌گران اثر گذاشته و برای آن کنش‌گر مزیت نسبی ایجاد کند. تهدید نیز یک حالت خارجی است که می‌تواند به صورت منفی بر پارامترهای عملکردی کنش‌گران اثر گذاشته و علاوه بر کاهش مزیت‌های نسبی محیطی، آن کنش‌گر و نظام ساختاری‌اش را با آسیب‌های مختلفی روبرو سازد. باید در نظر داشت فرصت و تهدید، مفاهیمی نسبی هستند که با توجه به شرایط و موقعیت‌هایی که در آن قرار دارند، سنجیده می‌شوند. ممکن است یک فرصت در زمان حال برای یک کنش‌گر وجود داشته باشد، اما همین حالت در آینده برای او تهدید تلقی شود، یا برعکس.

با توجه به اینکه فضاهای فرصت و تهدید هریک از سناریوها، متفاوت از یکدیگر می‌باشد و گاه فرصتی در یک سناریو، هم‌زمان در سناریوی دیگر تهدید محسوب می‌شود، در این قسمت، مهم‌ترین فرصت‌ها و تهدیدهای قابل تصور، یک‌جا جمع‌آوری شده و به فراخور هریک از سناریوها، فرصت‌ها و تهدیدهای مربوط به آن سناریو مشخص می‌شود.

- توانمند نبودن گفتمان اسلام سیاسی در اقناع‌سازی و مشارکت مردمی؛
- تداوم اعتراض‌ها به ناکارآمدی جریان‌های اسلام سیاسی؛
- نشان دادن جمهوری اسلامی ایران به مشکل (نه راه‌حل) در بحران‌های منطقه‌ای؛
- اثرگذاری بالای گروه‌های افراطی، سلفی، ضدشیعی و اخوان‌المسلمین در منطقه؛
- شکست راهبردهای ایران، روسیه و متحدان آن‌ها در بحران‌های سوریه، عراق و یمن؛
- تداوم اعتراضات و قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه؛
- تداوم فشار سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری به دولت‌های عربی منطقه؛
- بروز نارضایتی‌های مدنی در عربستان، امارات، ترکیه و...؛
- تداوم اسرائیلی‌سازی قدس و سرزمین‌های اشغالی و حمایت آمریکا از این رژیم؛
- توانمندی گفتمان اسلام سیاسی در اقناع‌سازی و مشارکت مردمی؛
- تداوم اعتراض‌ها به ناکارآمدی نظام‌های پادشاهی و استبدادی در منطقه خاورمیانه؛
- حضور و نفوذ مؤثر جمهوری اسلامی ایران در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه به‌خصوص در سوریه، یمن، بحرین و عراق؛
- اثرگذاری بالای گروه‌های مقاومت شیعی مانند حشدالشعبی، انصارالله یمن و حزب‌الله لبنان؛
- شکست راهبردهای عربستان سعودی و آمریکا در بحران‌های سوریه و یمن؛
- تداوم اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی؛

- دخالت‌های مخرب قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اسرائیل؛
- تداوم سیاست‌های تهاجمی و خصمانه عربستان سعودی در منطقه؛
- تضعیف جبهه مقاومت به واسطه فرسایشی شدن جنگ در سوریه.

۴-۳. عدم قطعیت‌ها (Uncertainty)

- همان‌طور که قطعیت یک رویداد در آینده، کاملاً ذهنی است، عدم قطعیت هم کاملاً ذهنی است. هر چه بر شتاب تغییرات جهانی افزوده شود، امکان پیش بینی آینده‌های جهان درازمدت کاهش می‌یابد. هر جا که آینده غیرقابل پیش بینی باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که آینده با عدم قطعیت همراه است. شناسایی عدم قطعیت‌ها یکی مراحل اصلی در طراحی سناریوهای آینده است (لمپرت، ۱۳۸۵:۳۶). عدم قطعیت‌ها با استفاده از پیشران‌ها مشخص می‌شوند. اگر وضعیت یک پیشران پیش‌بینی پذیری خوبی داشته باشد - چه پیش‌بینی مثبت باشد یا منفی - چنین پیشرانی دارای قطعیت بالا و عدم قطعیت پایین است و بر عکس. بر این اساس عدم قطعیت‌های به دست آمده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:
- تداوم بحران‌های اقتصادی در خاورمیانه؛
 - بحران در نظام حاکمیتی عربستان سعودی؛
 - رویکرد دولت جدید آمریکا به تحولات منطقه خاورمیانه؛
 - روابط کشورهای اسلامی، به خصوص ایران، عربستان، مصر و ترکیه؛
 - شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی و نقش آن در بسیج افکار عمومی جهان اسلام به نفع یا ضرر جریان‌های اسلام‌گرا؛
 - جنگ‌های نیابتی و منطقه‌ای.

۴-۴. پیشران‌های مهم (Driver Forces)

در متون آینده‌اندیشی، پیشران‌ها اشاره به نیروهای عمده شکل دهنده آینده جهان دارند. بدیهی است که پیشران‌ها به صورت غیرمستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیرگذارند. به عبارت دیگر، مؤلفه‌ها یا عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه‌ی مورد مطالعه می‌باشند، پیشران هستند. به عبارت دیگر پیشران مفهومی است که بیشتر در طراحی سناریوها مورد استفاده قرار می‌گیرد و منظور آن نیروهایی است که بر پیامد رویدادها اثر دارند. یا عناصری هستند که باعث حرکت و تغییر در طرح اصلی سناریوها شده و سرانجام داستان‌ها را مشخص می‌کنند (شوارتز، ۱۳۸۸:۱۲۴). در این پژوهش پیشران‌ها از دو جهت برای ما اهمیت دارند، از یک سو در مقام

توصیف، آینده را بر مبنای آن‌ها توصیف می‌کنیم و از سوی دیگر، تجویزهایی که برای تغییر آینده ارائه می‌شوند نیز متکی به همین نیروهای پیشران است. به این ترتیب، پیشران‌های احصا شده در این پژوهش عبارتند از:

- سرنوشت داعش؛
- سرنوشت اخوان المسلمین در کشورهای مختلف عربی - اسلامی به خصوص مصر؛
- تحولات سوریه، عراق، یمن، لیبی، بحرین و تونس؛
- روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛
- روابط کشورهای عربی با رژیم اسرائیل و آمریکا؛
- سرنوشت برجام؛
- نوسانات قیمت انرژی؛
- بحران‌های زیست‌محیطی و آب در منطقه.

۴-۵. سناریوهای تحقیق

سناریو تصاویری از آینده محتمل است که اجزای آن با یکدیگر همخوانی و هماهنگی دارند و هدف از ارائه آن، ایجاد فضایی جهت بررسی و آزمودن سیاست‌ها و راهبردها در برابر چالش‌های آینده‌های احتمالی است. اگرچه احتمال این‌که یک سناریو به طور کامل تحقق یابد، بسیار اندک است اما ارزش سناریو در تحقق کامل آن نیست بلکه در تأثیری است که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های درست امروز داشته باشد. در واقع سناریو یک فرایند پیش‌بینی نیست، بلکه روشی است برای کنار هم قراردادن ایده‌ها و احتمالات مختلف به گونه‌ای که ارتباطی منطقی و معنادار میان آن‌ها وجود داشته باشد. در واقع سناریوها مسیرهای ممکن و احتمالی شکل گرفته بر اساس داده‌ها و ارزیابی‌هاست که مبداء امروز را به مقصد فردا متصل می‌کند. هر سناریو بیانگر وضعیت‌های محتملی از آینده است که از سوی نگارندگان به عنوان آینده درخور توجه مطرح شده است.

کوتاه‌ترین و شیواترین تعریف سناریو را وندل بل بیان کرده است که سناریو را محصول روش‌های آینده‌پژوهی می‌داند. وی بر این باور است که تمامی روش‌های آینده‌پژوهی مقدمه سناریونویسی هستند و می‌توانند به خلق سناریو منجر شوند. سناریو نویسی را می‌توان روش خلاصه‌سازی نتایج تلاش‌های آینده‌پژوهی دانست (بل، ۱۳۹۲: ۴۷۴). سناریو محصول آرمانی آینده‌پژوهی است، زیرا مشتمل بر اصول مرکزی این حوزه مطالعاتی است:

- سناریوها انسان را از غافل گیر شدن در برابر آینده های مبهم و مخاطرات شگفت زده باز می دارد؛
 - روش سناریو، آینده های بدیل (ممکن و محتمل) را مشخص می سازد (Bishop, 2006:18).

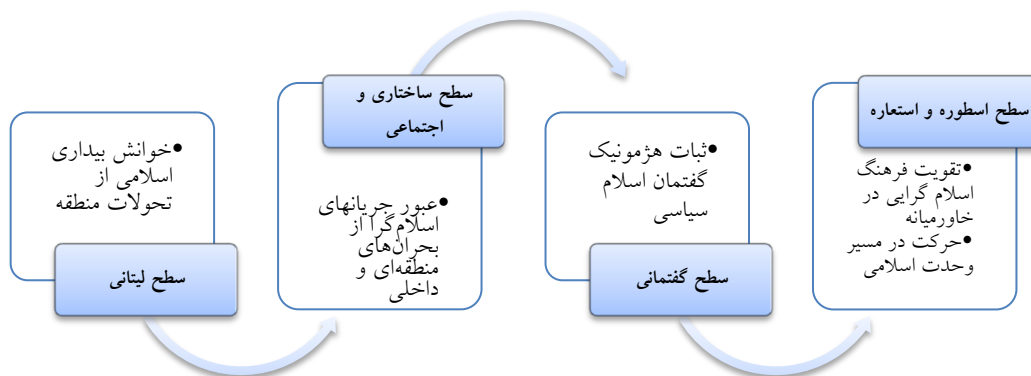
یکی از کاراترین و بهترین روش ها و رویکرد های سناریونویسی برای مطالعات کیفی سناریوهای اکتشافی است. این سناریوها جامع ترین و عینی ترین سناریوهای موجود هستند و به صورت گسترده در بخش های مختلف مورد استفاده قرار می گیرند. در واقع زمانی که آینده پژوهان از واژه «سناریو» استفاده می کنند، معمولاً به این نوع سناریوها اشاره دارند. روش های مختلفی برای تدوین این سناریوها پیشنهاد شده است، اما معمولاً بیشتر آن ها کار خود را با مطالعه نیروهای کلیدی اثرگذار بر مسئله (شامل روندها، پیشران ها و شگفتی سازها)، تحلیل روابط متقابل میان این نیروها و تخمین میزان عدم قطعیت در هر یک از آن ها شروع می کنند. سپس تلاش می شود جامع ترین و در عین حال کلی ترین حالت های ممکن (سناریوها) شناسایی شده و نشانه های ظهور آن ها مشخص شود. از آن جا که تدوین سناریوهای اکتشافی کمتر وابسته به مفروضات پیشینی است، محدودیت های آن هم کمتر از محدودیت های رویکردهای دیگر است و به همین دلیل به خوبی می تواند تفکر درباره آینده های کاملاً متفاوت را تسهیل کند. این نگاه با به چالش کشیدن خرد متعارف می تواند آرامش فکری و «خوش خیالی خام اندیشانه» را به هم زند، از همین رو، ممکن است خیلی زود از طرف ذی نفعان صاحب نفوذ تحت فشار قرار گیرد. اما تجربه نشان داده است که تحمل این دشواری و نگاه به واقعیت از زوایای جدید معمولاً نتایج ارزشمندی به دنبال خواهد داشت (ماهنامه نامه آینده پژوهی، شماره ۱۳، مهر ۹۳).

منطق تدوین سناریوها در این پژوهش، استقرائی است. منطق یا استدلال استقرائی (Inductive reasoning) نوعی استدلال است که مقدمات آن از نتیجه به صورت محتمل پشتیبانی می کنند (در مقابل استدلال قیاسی که مقدمات به صورت قطعی از نتیجه حمایت می کنند). در منطق کلاسیک استقرایی، استدلال را از جزء به کل تعریف می کردند که در منطق جدید این تعریف پذیرفته نیست. بعضی انواع استقرا تعمیم، استدلال علی، استدلال بر مبنای تمثیل و پیش بینی نام دارند. فرایند استقراء از مشاهدات جزئی شروع شده و استنتاج نتایج تعمیم داده می شود. در این رویکرد ابتدا فهرست از موضوعات یا رخدادها فراهم می شود که با اندیشیدن به آن ها و وضعیتی که می تواند برایشان پیش بیاید، سناریوهای مختلفی پیشنهاد می شود. (پدرام و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۸۱)

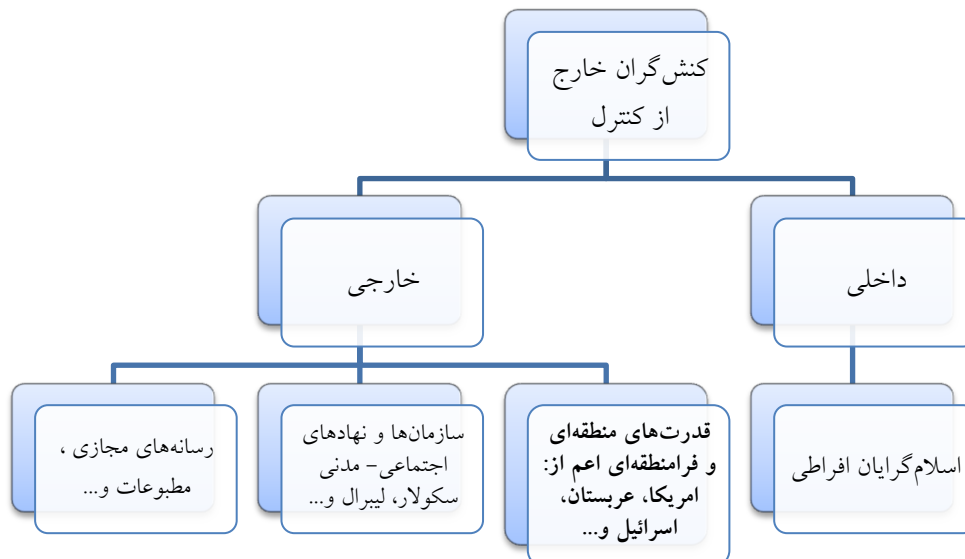
آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰) ۹۷

با توجه به مباحث ذکر شده، ضمن قابل تسری فرض کردن پیشران ها و عدم قطعیت های ذکر شده برای تمامی سناریوها (البته با جرح و تعدیل)، سناریوهای تدوین شده به شرح زیر است:

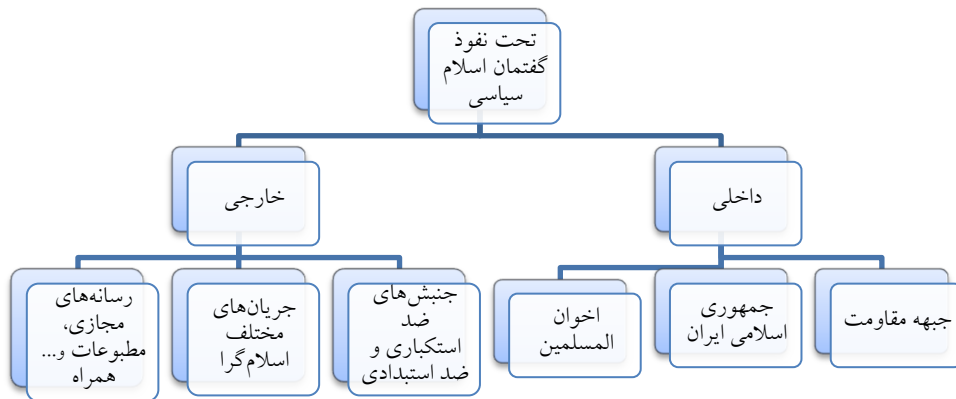
۴-۵-۱. سناریوی اول: ایجاد ثبات و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه با الگوی اسلام سیاسی و تسلط هژمونیک این گفتمان در خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰



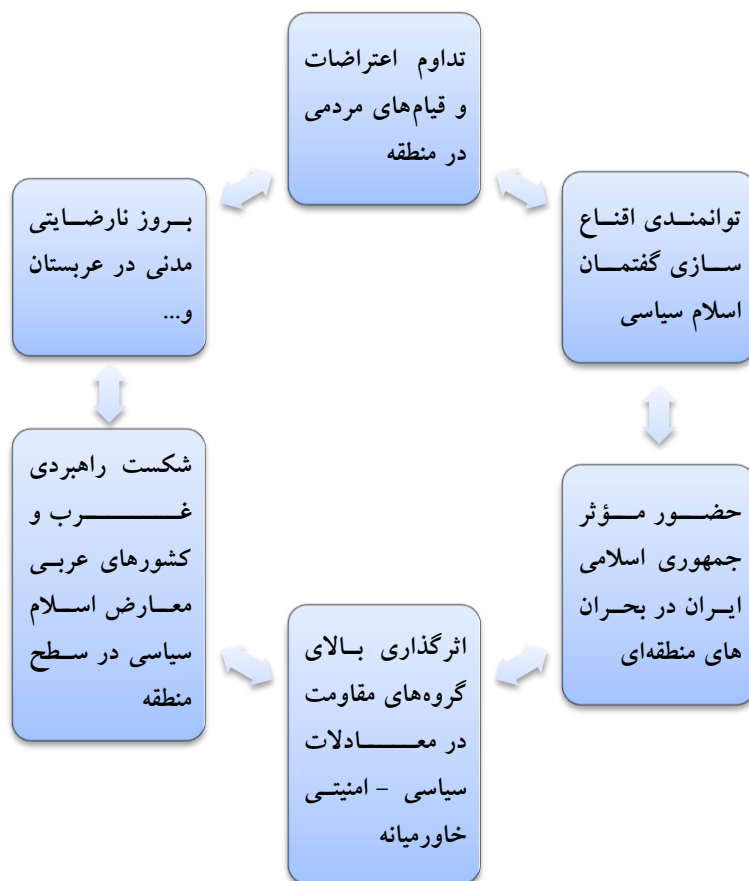
شکل ۴: ساختار سناریو



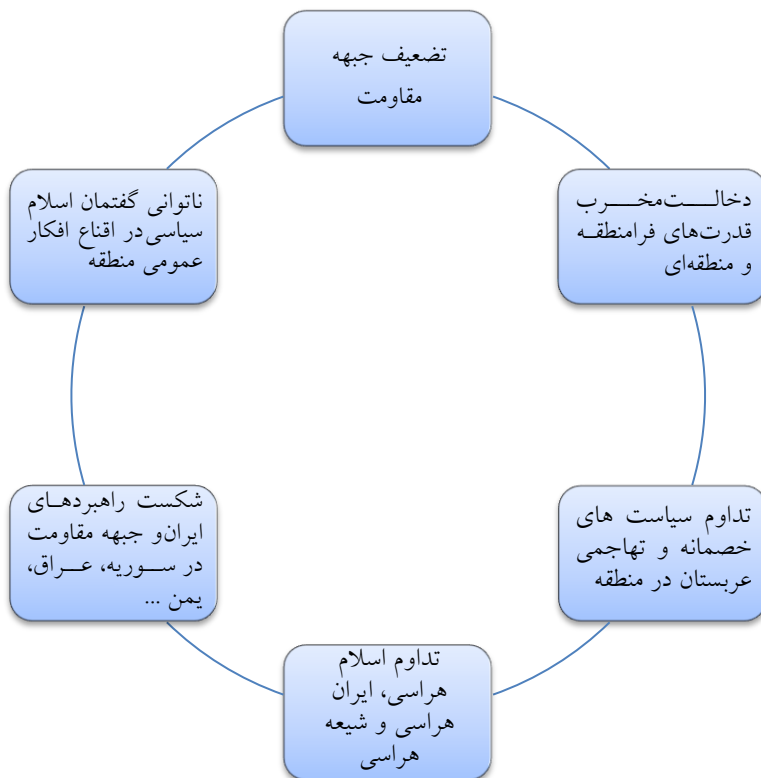
شکل ۵: کنش گران خارج از کنترل گفتمان اسلام سیاسی



شکل ۶: کنش‌گران تحت نفوذ گفتمان اسلام سیاسی



شکل ۷: فضاهای فرصت گفتمان اسلام سیاسی



شکل ۸: فضاهای تهدید گفتمان اسلام سیاسی

- روایت سناریو:

در سطح لیتانی، با توجه به مسائل اجتماعی مانند قدرت جریان‌های اسلامی در معادلات سیاسی - امنیتی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه؛ مسائل اقتصادی مانند بهبود سطح درآمد کشورهای مختلف منطقه بر اساس آمارهای مختلف بین‌المللی؛ مسائل سیاسی مانند تنش‌زدایی در روابط ایران با کشورهای عربی و غربی؛ و مسائل امنیتی مانند تحولات سوریه، عراق، یمن و... شرایط منطقه به سمت تثبیت و افزایش قدرت گفتمان اسلام سیاسی پیش خواهد رفت. با توجه به نگاه جمهوری اسلامی به تحولات منطقه (بیداری اسلامی)، این الگو بازنمایی خواهد شد و تحولات به نفع جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت رقم خواهد خورد. فضای امنیتی و تردید ایجادشده در خصوص مسئله هسته‌ای ایران تا حد زیادی از بین می‌رود. پروژه اسلام‌هراسی شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی با شکست مواجه می‌شود.

در سطح لایه اجتماعی، رهبران جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه با مقاومت و عبور از شرایط بحرانی فعلی، بیشتر بر دیدگاه‌های اسلامی و ملی تکیه خواهند کرد. آن‌ها دریافته‌اند نهضتی که راه انداخته‌اند، در طرح‌های محدود و داخلی منحصر نیست، بلکه از آن برای طرح نهضتی برای رویارویی با حالت ضعف و عقب‌ماندگی‌ای استفاده می‌کنند که امت اسلامی از آن رنج می‌برد. قدرت این جنبش‌ها، مانند اخوان المسلمین و موفقیت آن‌ها، منوط به موفقیت سایر جنبش‌ها در کشورهای دیگر است. آن‌ها باید در رویارویی با نظام‌های استبدادی و رویارویی با مشکلات داخلی، متحد و منسجم عمل کنند. بر اساس این سناریو، انقلاب‌های عربی فقط برای بیان نیازهای اقتصادی نبود، بلکه برای احیای عزت و شرافت امت اسلامی و بازگرداندن استقلال و قدرت تصمیم‌گیری از دست قدرت‌های بیگانه به دست مردم بوده است. اسرائیل و متحدان عربی و غربی او همچنان دشمن امت اسلامی هستند و هر نوع فعالیت انقلابی باید در جهت حفظ وحدت و آزادسازی فلسطین باشد.

در لایه گفتمانی، جریان‌های اسلامی معتدل سعی می‌کنند گفتمان اسلام سیاسی را با معانی مشترک مرتبط با آزادی، دموکراسی، و حقوق بشر بازتعریف کنند. آن‌ها دریافته‌اند که مجموعه تغییر مسالمت‌آمیز نیازمند زمان بیشتر برای تغییر زیرساخت‌ها با هدف تحکیم جایگاه و برنامه‌ی آن است. خوانش‌های شیعی و معتدل سنی اسلام سیاسی می‌توانند به طرح‌های گسترده‌تر وحدت و همبستگی امیدوار باشند. در این فضا، گفتمان‌های رقیب، حرف زیادی برای گفتن ندارند، اما همواره خود را آمادۀ حضور و نقش‌آفرینی در معادلات قدرت می‌بینند.

در سطح اسطوره و استعاره نیز با توجه به اسطوره وحدت اسلامی، بازگشت به دوران باشکوه تمدن اسلامی و مدینه‌النبی^(ص)، فضا برای شکل‌دهی به استعاره‌هایی مانند تشکیل حکومت اسلامی (خوانش شیعی - یا سنی) بیش از هر زمان دیگری مهیاست؛ بنابراین فرهنگ‌سازی در این چهارچوب، موجب تقویت بنیان‌های هویتی و معرفتی گفتمان‌های اسلام سیاسی خواهد شد.

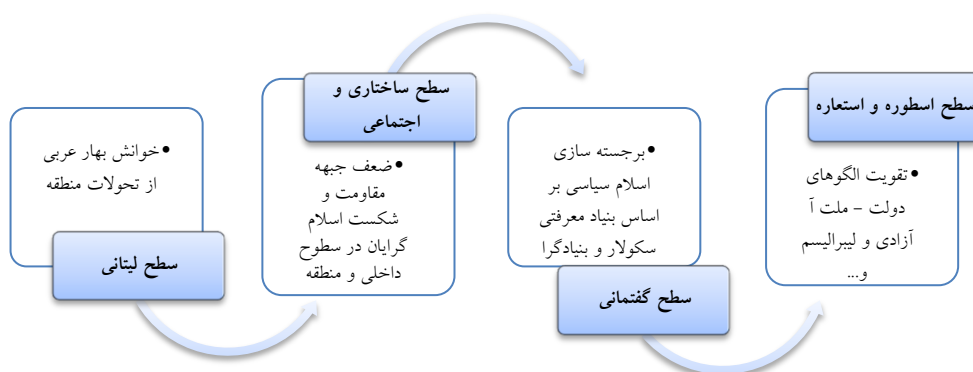
- ارزیابی سناریو:

هرچند این سناریو را می‌توان سناریوی مطلوب حامیان گفتمان اسلام سیاسی دانست، با تجزیه و تحلیل رفتار کنش‌گران، فضاهای فرصت و تهدید، پیشران‌ها و عدم قطعیت‌ها، به نظر می‌رسد در طی چند سال آینده، امکان شکل‌گیری و وقوع این سناریو

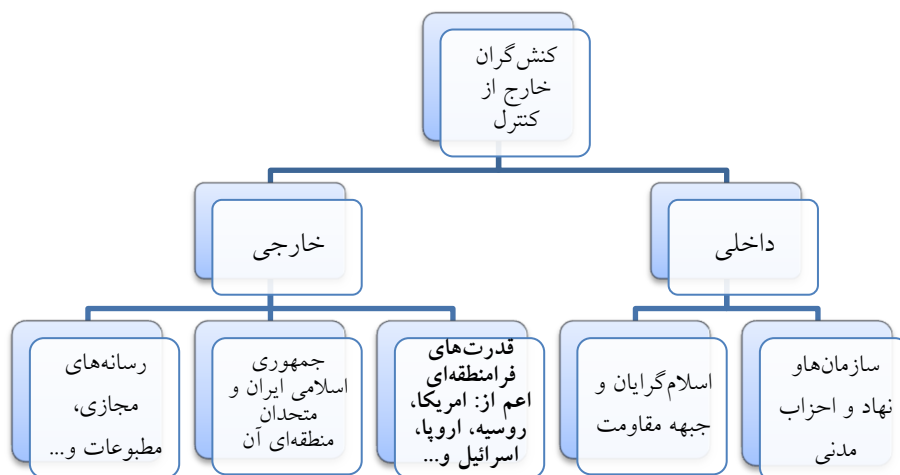
آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰) ۱۰۱

محقق نباشد. اما توجه به آن می‌تواند در تصمیم‌سازی‌ها و شناخت فضاهای فرصت و تهدید در آینده و همچنین ساختن سناریوهای مرجح مؤثر باشد.

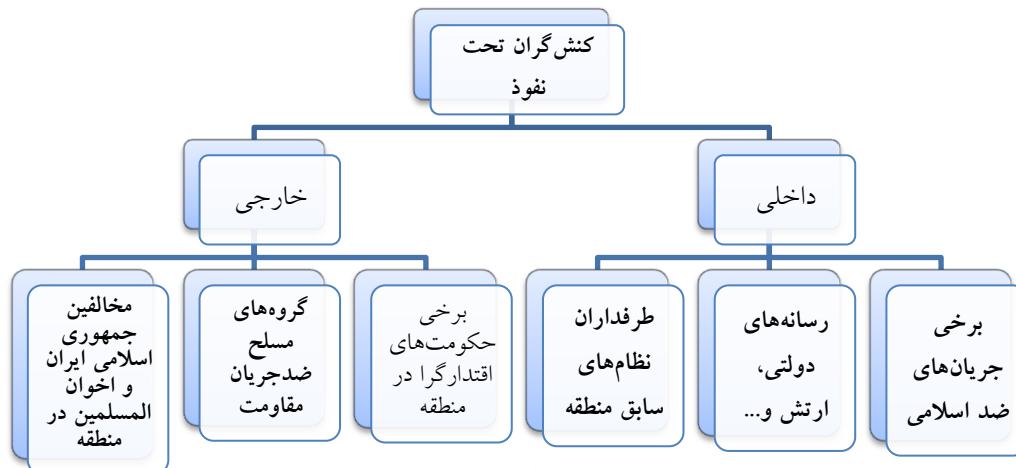
۴-۵-۲. سناریوی دوم: تداوم بی‌ثباتی در خاورمیانه و افول گفتمان اسلام سیاسی



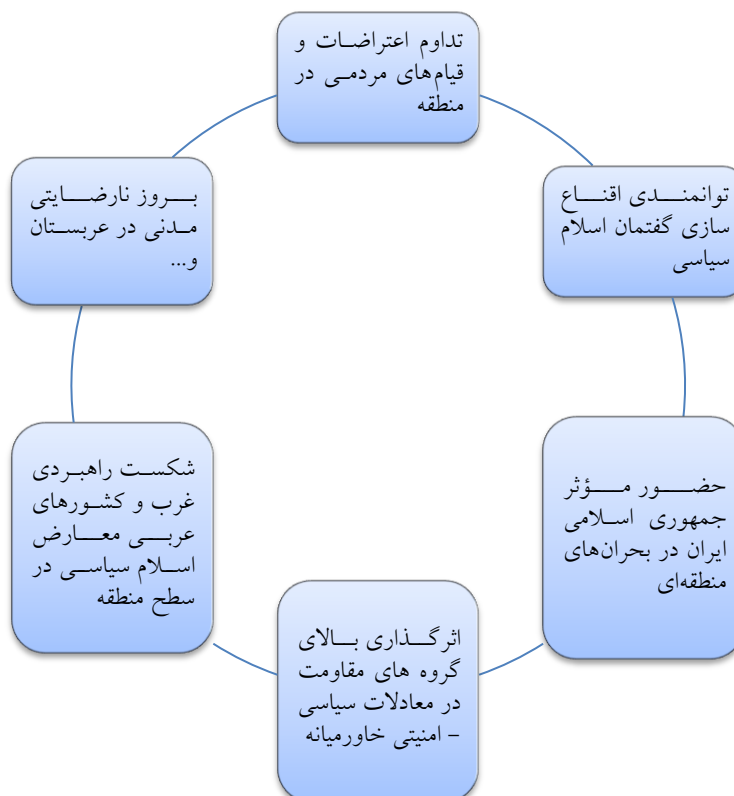
شکل ۹: ساختار سناریو



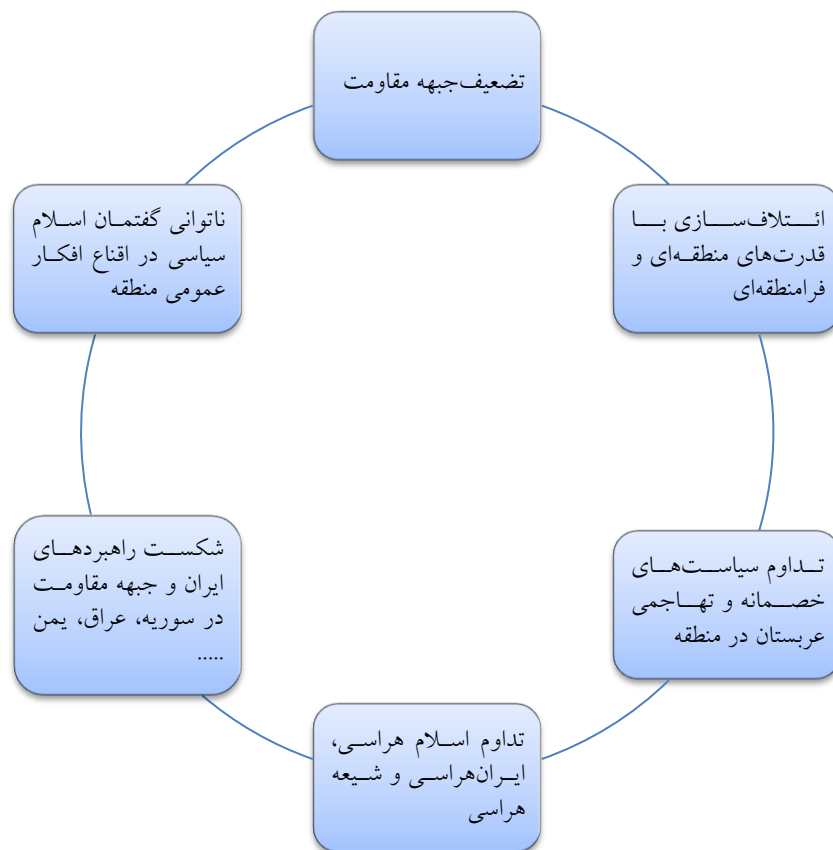
شکل ۱۰: کنش گران اصلی خارج از کنترل



شکل ۱۱: کنش گران تحت نفوذ



شکل ۱۲: فضاهای تهدید



شکل ۱۳: فضاهاى فرصت

- روایت سناریو:

برای ترسیم این سناریو، می‌توان از مهندسی معکوس سناریوی قبلی یا قاعدهٔ شناخت اشیاء از راه اضداد آن‌ها^۲ استفاده کرد.

در سطح لیتانی، در سوریه و عراق، توافقی میان قدرت‌های بین‌المللی حاصل می‌شود و جمهوری اسلامی ایران ظرفیت اثرگذاری خود را از دست می‌دهد. برجام نقض می‌شود و ایران مجدداً به تهدید امنیتی اول در منطقه تبدیل می‌شود. تحریم‌های جدیدی علیه ایران و جبههٔ مقاومت اعمال می‌شود و فضای بی‌ثباتی و بحران در منطقه تداوم می‌یابد.

در لایه اجتماعی، همان‌گونه که رضوان‌السید معتقد است: برخی از پژوهشگران دانشگاهی و صاحب‌نظران معتقدند پایان عمر جنبش‌های اسلامی سیاسی نزدیک است.

برخی دلیل شکست اسلام سیاسی را این می‌دانند که این حرکت‌های انقلابی بحران‌زده هستند و با محوریت مبارزه با ارزش و فعالیت‌های غرب‌گرایانه فعالیت می‌کنند و الگوی جایگزین اطمینان‌بخشی ارائه نمی‌دهند. برخی نیز معتقدند به دلیل اینکه اجرای شریعت در اولویت برنامه‌هایشان است با شکست مواجه می‌شوند... در هر حال، زمانی می‌توان از کامیابی یا شکست جنبش‌ها سخن گفت که مقصود از آن مشخص باشد. با توجه به اینکه این جنبش‌های اسلامی، سیاسی محض نیستند، بلکه جنبش‌های احیایی با رنگ دینی‌اند، دست یافتن به قدرت یا مشارکت در آن، نمی‌تواند معیار کامیابی آنان قرار گیرد. کامیابی یا شکست سیاسی، به دریافتن مقصود جنبش‌ها بازمی‌گردد. برای کاوش در نیت فعالیت سیاسی، از اعتقاد یا بی‌اعتقادی به ارزش‌های دموکراسی به‌عنوان ملاک ارزیابی استفاده می‌شود و فقط مشارکت در انتخابات برای فهم تداوم جنبش‌ها ناکافی است (السید، ۱۳۸۵: ۳۷).

در لایه گفتمانی، گفتمان اسلام سیاسی بر اساس بنیان‌های معرفتی سکولار شناخته و برجسته می‌شود. این گفتمان صرفاً نقشی واکنشی علیه غرب و مظاهر سکولاریسم و مدرنیته دارد. این گفتمان نقشی تعیین‌کننده در انقلاب‌های عربی نداشته و نقش آن بزرگ‌نمایی شده است. به همین دلیل، امکان ضربه‌پذیری آن نیز افزایش پیدا می‌کند. تحولات سال ۲۰۱۱ به بعد در خاورمیانه نیز صرفاً رأس نظام‌های حاکم در برخی کشورها را از بین برده است؛ حال آنکه به دلیل هژمون بودن گفتمان‌های رقیب، زیرساخت نظام و افراد پایین‌دست به قوت خود باقی مانده است؛ به‌ویژه زیرساخت‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی و قضایی دست‌نخورده مانده و همچنان رقبا و دشمنان جریان‌های اسلام‌گرا و گفتمان اسلام سیاسی، ابزارهای قدرت و اعمال فشار را در اختیار دارند و می‌توانند هرگونه تغییر ریشه‌ای را که به ضررشان باشد به شکست بکشانند. این قدرت‌ها با بازسازی گفتمان‌های اقتدارگرا و ملی‌گرا تلاش همواره می‌کنند جنبش‌های تغییر و جریان‌های انقلابی را از بین ببرند و خود را ناجی معرفی کنند (مانند کودتایی که در مصر به وقوع پیوست). این گفتمان‌ها به مدد فضای ملتهب، ناامنی و نابه‌سامانی اقتصادی و کمک گرفتن از قدرت‌های خارجی و جنجال رسانه‌ای توانستند خود را بازتولید کنند.

در سطح اسطوره و استعاره، اسطوره‌هایی مانند دولت - ملت‌های مدرن، آزادی، توسعه و رفاه، همچنان موجب تقویت استعاره‌هایی همانند ملی‌گرایی، لزوم داشتن نیروی نظامی قدرتمند و دولت مقتدر می‌شود. بنابراین امکان بازتولید هویت اسلامی و

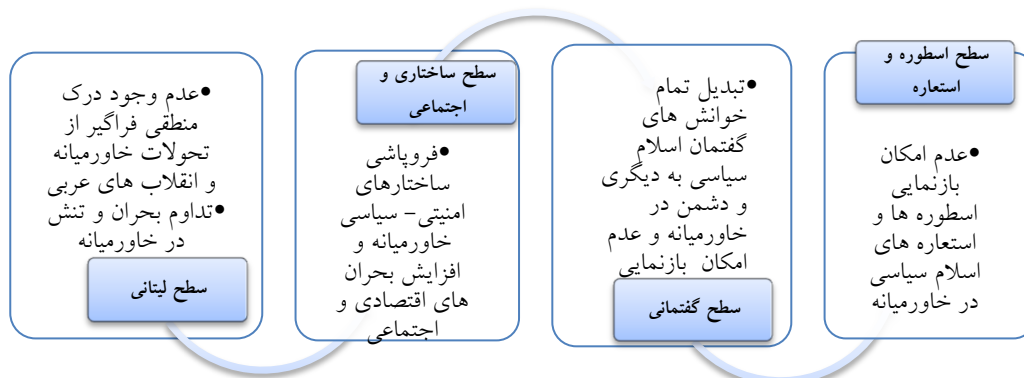
آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰) ۱۰۵

گفتمان اسلام سیاسی در برابر گفتمان‌های دیگر ضعیف می‌شود. فضای اسطوره‌ای و استعاره‌ی گفتمان اسلام سیاسی به‌عنوان مظهر خشونت، تروریسم و افراط‌گرایی بازسازی می‌شوند. در این صورت، هیچ تفاوتی میان جنبش‌های ضداشغالگری، مقاومت، داعش، القاعده و... برقرار نمی‌شود و هر نوع استعاره‌ی جهاد و شهادت، به ترور و انتحار تعبیر و بازنمایی می‌شود. فرهنگ و هویت اسلامی، عامل عقب‌ماندگی و بحران‌های منطقه معرفی می‌شود و استعاره به اسطوره‌های گفتمان اسلام سیاسی، هزینه زیادی در پی خواهد داشت.

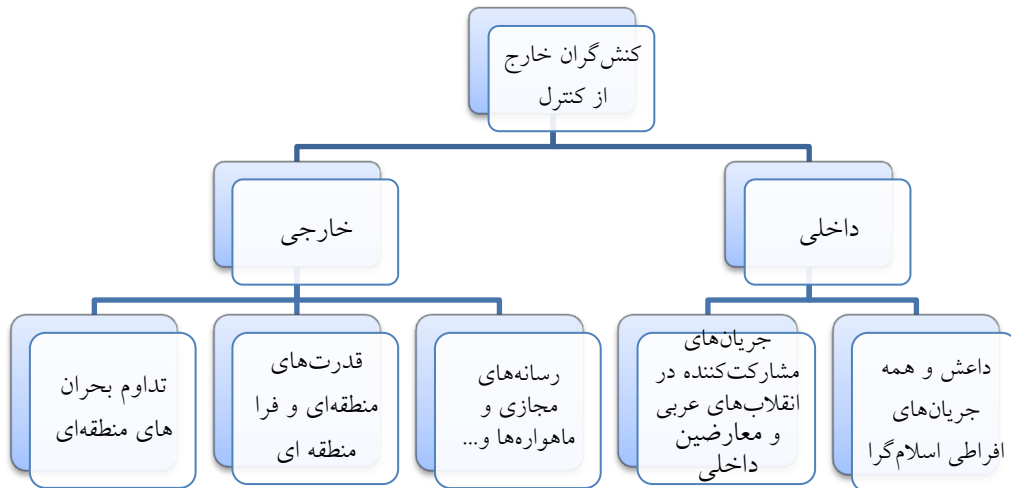
- ارزیابی سناریو:

این سناریو، سناریوی نامطلوب گفتمان اسلام سیاسی است. اما با توجه به اهمیت و امکان افزایش تعارض و نزاع گفتمانی، این سناریو همچنان می‌تواند یکی از سناریوهای مطرح درخصوص آینده گفتمان اسلام سیاسی در منطقه تلقی شود.

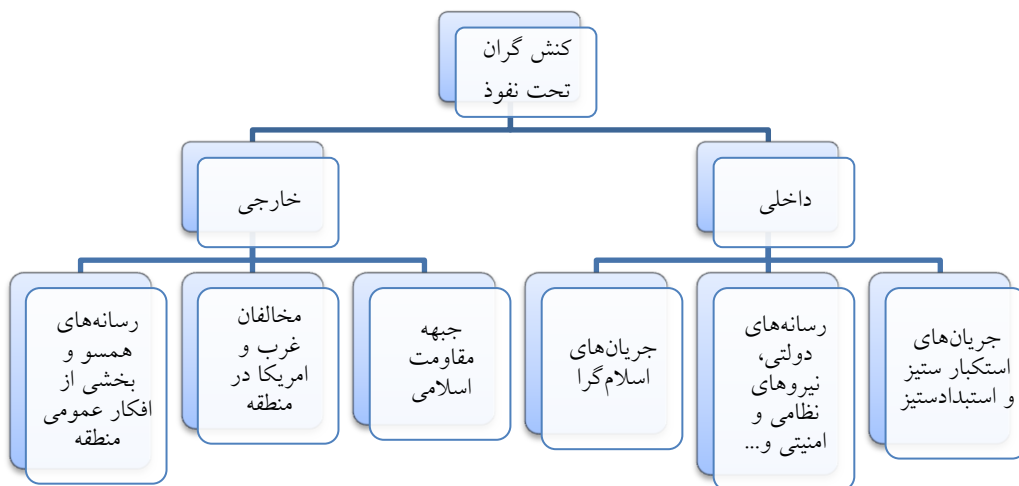
۳. سناریوی سوم: افزایش نزاع درون‌گفتمانی و تهدید خوانش شیعی - ایرانی گفتمان اسلام سیاسی



شکل ۱۴: ساختار سناریو

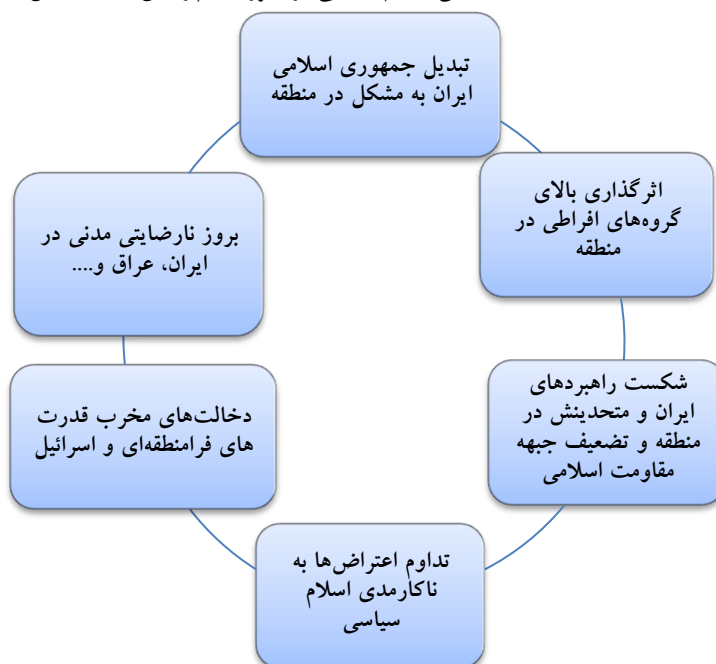


شکل ۱۵: کنش گران اصلی خارج از کنترل

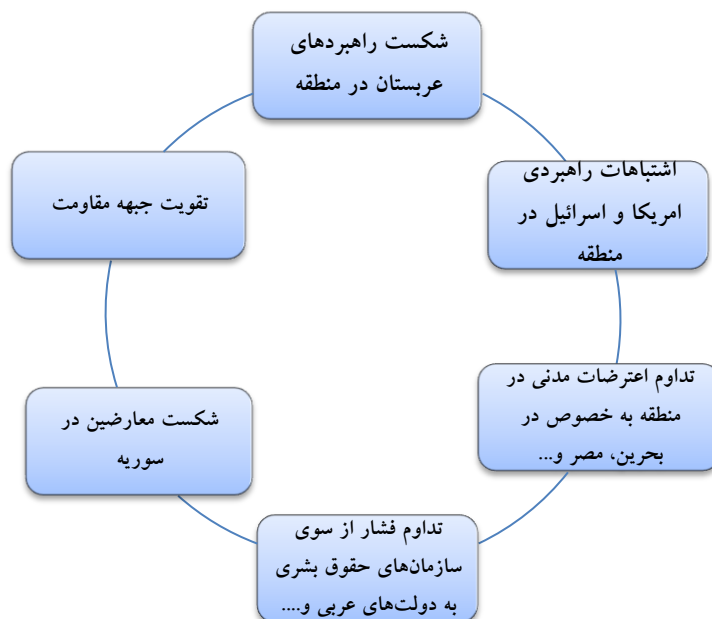


شکل ۱۶: کنش گران تحت نفوذ

آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰) ۱۰۷



شکل ۱۷: فضاهای تهدید گفتمان



شکل ۱۸: فضاهای فرصت

در سطح‌های لیتانی، غرب با بهره‌گیری از منازعات درون‌گفتمانی در میان جریان‌های مختلف اسلام سیاسی، در حذف گروه‌های افراطی و تکفیری جدی نیست و اسرائیل و عرب‌ها هم به این امر کمک می‌کنند. نزاع فرقه‌ای، قومی و طایفی در منطقه تداوم می‌یابد. قدرت جمهوری اسلامی ایران تحلیل می‌رود. نشانه‌ها و وقته‌های اصلی گفتمان اسلام سیاسی، مانند مبارزه با اشغالگری اسرائیل و استکبارستیزی عملاً ضعیف می‌شود. در سوریه و عراق توافقی میان روسیه و آمریکا حاصل می‌شود و جمهوری اسلامی ایران ظرفیت اثرگذاری خود را از دست می‌دهد. دولت آمریکا مجدداً به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم، در امور خاورمیانه مداخله می‌کند. ائتلاف و همکاری آمریکا با متحدان قدیمی‌اش در منطقه تقویت می‌شود. سوریه از صف مقاومت جدا می‌شود. اسرائیل به بهانه‌های مختلف علیه جبهه مقاومت عملیات نظامی انجام می‌دهد. برجام به بهانه‌های مختلف نقض می‌شود و ایران مجدداً به تهدید امنیتی اول در منطقه تبدیل می‌شود. تحریم‌های جدیدی علیه ایران و جبهه مقاومت اعمال می‌شود و فضای بی‌ثباتی و بحران در منطقه تداوم پیدا می‌کند.

در لایه اجتماعی، انقلاب‌های عربی از سال ۲۰۱۱ موجب تضعیف دولت‌های مرکزی و تضعیف احساس امنیت در حوزه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی شده و افراد طوایف و مذاهب مختلف در قبال یکدیگر جبهه‌گیری می‌کنند و به بحران‌های مختلف دامن می‌زنند. اخوان‌المسلمین و جریان‌های طرفدار اسلام سیاسی، از معادلات سیاسی و حاکمیتی در کل کشورهای منطقه حذف می‌شوند. نقش ارتش‌ها در بازگرداندن ثبات و امنیت در کشورهای عربی دوباره برجسته می‌شود. جریان‌های اسلامی به‌مثابه جریان‌های متحجر و افراطی، مسبب اصلی مشکلات منطقه شناخته می‌شوند. اختلافات درونی میان جریان‌های اسلامی بیشتر می‌شود. درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی شدت پیدا می‌کند. سوریه، عراق و یمن به سمت تجزیه پیش می‌روند. قدرت جبهه مقاومت کاهش پیدا می‌کند و

در لایه گفتمانی، از یک‌سو، در طی دوره‌ای کوتاه، پس از سقوط اخوان‌المسلمین مصر و کنار گذاشتن قدرت از سوی النهضه در تونس، خوانش معتدل گفتمان اسلام سیاسی (سنی) از نظر قدرت و تأثیرگذاری هژمونیک در ساختار قدرت افول کرده و امکان بازسازی سیاسی و حتی اجتماعی خود را ندارد. از سوی دیگر، به‌دنبال شکل‌گیری اجماع جهانی علیه خوانش افراطی گفتمان اسلام سیاسی (سلفی - تکفیری با الگوهایی نظیر داعش و القاعده و...) این خوانش قدرت نظامی و امنیتی خود را از

دست داده و در کوتاه‌مدت، توان نظام‌یابی مجدد را ندارد و تهدید امنیتی آن برای غرب، کشورهای عربی و حتی ایران و ترکیه کم می‌شود. در این وضع و در طی چند سال آینده، خوانش‌های ترکیه‌ای، شرق آسیایی و... توان و ظرفیت هژمونیک تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه را ندارند؛ بنابراین تنها خوانش گفتمانی مطرح اسلام سیاسی، خوانش شیعی - ایرانی است. در این صورت، با توجه به برداشت غربی و سکولار از مبانی معرفتی و هویتی اسلام سیاسی و عدم تفکیک صحیح آن و همچنین نبود رقبا و دشمنان قدرتمند هژمونیک (درون‌گفتمانی) مانند داعش و اخوان المسلمین برای گفتمان‌ها و قدرت‌های دیگر، گفتمان اسلام سیاسی ایرانی، هدف بعدی آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی، از جمله عربستان سعودی به‌عنوان «دیگری» بوده که از پشتیبانی لجستیک و ایدئولوژیک دشمنان اسلام سیاسی در منطقه نیز برخوردار هستند. بنابراین جمهوری اسلامی در مقام دشمن مشترک غرب و عرب، دوباره به موضوعی امنیتی تبدیل می‌شود و اوضاع دشواری را در منطقه تجربه می‌کند.

در سطح اسطوره و استعاره نیز در کوتاه‌مدت اسطوره‌هایی نظیر جهاد و شهادت، مهدویت و... به‌دلیل فضای سنگین توأم با تهدید موجود در خاورمیانه، امکان بازنمایی استعاره‌هایی نظیر تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با اشغالگری و... را ندارد و از این رو، خوانش شیعی - ایرانی گفتمان اسلام سیاسی، فرصت ایجاد تصور آرمانی جدید یا بازتولید تصور فعلی را ندارد. بنابراین از فضای استعاری خود فاصله می‌گیرد؛ شرایط بحرانی پیدا می‌کند؛ و اندک‌اندک، تردیدها در سطح جوامع خاورمیانه نسبت به توانایی‌های این گفتمان آشکار می‌شود و شرایط برای رقابت این گفتمان و ارائه اسطوره‌های بدیل فراهم می‌آید.

- ارزیابی سناریو

هرچند این سناریو سناریوی مرجح گفتمان اسلام سیاسی نیست، می‌تواند در کوتاه‌مدت محتمل باشد. البته در نظر گرفتن این سناریو به‌عنوان سناریوی ممکن یا محتمل، به‌هیچ‌وجه به‌معنای افول گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه نیست؛ زیرا اوضاع اجتماعی و محیطی، حاکی از توانمندی گفتمان اسلام سیاسی در بازتولید قدرت سیاسی و اجتماعی این گفتمان و آسیب‌پذیری موقت آن در آینده کوتاه‌مدت خاورمیانه است. البته با توجه به تداوم بحران و خشونت در خاورمیانه، گفتمان‌های رقیب نیز توان ارائه مدل و راه‌حل مناسب را نخواهند داشت و پس از مدتی، قدرت و توانایی اجماع‌سازی و اقناع‌سازی خود را از دست خواهند داد و شرایط برای قدرت‌یابی گفتمان اسلام سیاسی

و خوانش ایرانی این گفتمان در خاورمیانه، دوباره فراهم خواهد شد؛ به شرطی که موقعیت‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها را خوب شناسایی کند و از آن بهره ببرد.

۵. نتیجه‌گیری

تضعیف هر نوع جریان اسلام‌گرا و فعالیتی ذیل گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه، حتی اگر در کوتاه‌مدت نشانه‌هایی دال بر تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، در میان‌مدت و درازمدت به سود جمهوری اسلامی ایران و جریان مقاومت نخواهد بود؛ زیرا سقف حکومت اسلامی در ایران، بر ستون‌های هویتی و معرفتی گفتمان اسلام سیاسی بنا شده است. بنابراین، آسیب دیدن هریک از این ستون‌ها و بی‌توجهی به مرمت و بازسازی آن‌ها، موجب ویرانی اساس حکومت اسلامی خواهد شد. این ویرانی صرفاً آسیب‌های معرفتی و هویتی برجای نخواهد گذاشت، بلکه آسیب‌های مادی، ژئوپلیتیکی و ساختاری به ایران و سایر کشورهای منطقه وارد خواهد کرد و نقشه و جغرافیای سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه را به ضرر مردم آن تغییر خواهد داد. حضور ویران‌گر قدرت‌های خارجی در منطقه، تداوم اشغالگری رژیم اسرائیل در کنار اقدامات سرکوب‌گرایانه عربستان سعودی و گسترش کانون‌های تولید تفکر افراطی، هویت و ماهیتی برای اسلام‌گرایان در خاورمیانه باقی نخواهد گذاشت. در این صورت، آینده‌ای بهتر از وضع کنونی سوریه، عراق، یمن و لیبی در انتظار کل منطقه نخواهد بود. بنابراین بازسازی و بازخوانی گفتمان اسلام سیاسی، حذف مفاصل مضیق‌کننده فرقه‌ای و طایفه‌ای (اعم از شیعی یا سنی؛ ایرانی یا عرب؛ و...)، عدم اطمینان به رقبا و دشمنان این گفتمان، حتی به صورت تاکتیکی و مقطعی، و استمرار حمایت از جریان مقاومت اسلامی و همه جنبش‌های اصیل اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین، در کنار کنترل عواملی که در کوتاه‌مدت موجب افزایش تنش میان جریان‌های اسلام‌گرا با دیگر جریان‌های اثرگذار در خاورمیانه می‌شوند، می‌تواند دستور کار نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. از سوی دیگر، افزایش گستره دامنه «خودی» به بازتولید گفتمان اسلام سیاسی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی کمک می‌کند. این امر به شرطی تحقق پیدا می‌کند که عناصر، نشانه‌ها و وقته‌هایی که سبب اخلال در نظم گفتمانی یا ایجاد مفصل‌بندی‌های تک‌بعدی و متصلب در تشکیل سازه گفتمان اسلام سیاسی می‌شوند، فضایی برای نقش‌آفرینی پیدا نکنند و به تمام دیدگاه‌ها و نگرش‌های متأثر از اسطوره و استعاره گفتمان اسلام سیاسی مجال نقش‌آفرینی داده شود

آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه (از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۳۰) ۱۱۱

تا در مجموع، امکان تولید یک باز نمود یا شناخت جمعی، ذیل دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی فراهم آید.

پی نوشت

ابرای مطالعه بیشتر، ن.ک: گزارش فراروندهای خاورمیانه: تحول در منطقه ما، دفتر مدل سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، شهریورماه ۱۳۹۵.
۲. تعرف الاشیاء باضدادها

کتاب نامه

الأشقر، جلیبر، (۲۰۱۳)، الشعب یزید: بحث جدیری فی الانتفاضة العربیة، ترجمه عمر الشافعی الطبعة: الأولى ۲۰۱۳، الناشر: دار الساقی.

ایوب، محمد، (۱۳۹۴)، خاورمیانه؛ از فروپاشی تا نظم پایبی، ترجمه: زیبایی، مهدی و بهرامی مقدم، سجاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بل، وندل، (۱۳۹۲)، مبانی آینده پژوهی: تاریخچه، اهداف و دانش، ترجمه: مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.

پدرام، عبدالرحیم، احمدیان، مهدی، (۱۳۹۴)، آموزه های و آزموده های آینده پژوهی، تهران، مؤسسه افق آینده پژوهی.

سلیمی، حسین و اکبری، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، «بررسی مفروضات معرفتی گفتمان اسلام سیاسی در روابط بین الملل» فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۵، شماره ۲۰، بهار، ۱۳۹۶، صفحه ۹۲-۱۳۰.

سهیل، عنایت الله (۱۳۹۴). پرسش از آینده، ترجمه مسعود منزوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

السید، رضوان. (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

شوارتز، پیتر، (۱۳۸۸)، هنر دورنگری، برنامه ریزی برای آینده در دنیای با عدم قطعیت، ترجمه: عزیز علیزاده، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری های دفاعی، چاپ اول عنایت الله، سهیل، (۱۳۸۸)، تحلیل لایه لایه ای علت ها؛ نظریه و موردکاوی های یک روش شناسی یکپارچه و متحول ساز آینده پژوهی، مجموعه مقالات، (جلد اول)، مترجم: مسعود منزوی، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

عنایت‌الله، سهیل، (۱۳۸۹)، پرسش از آینده: آینده‌پژوهی به‌مثابه روش‌ها و ابزارهای تحول‌سازمانی و اجتماعی، مترجم: مسعود منزوی، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

کدیور، محسن، (۲۰۱۵)، سخنرانی «تأملی دوباره درباره اسلام سیاسی در ایران معاصر»، Nov 27, 2015 - kadivar.com/14757

گزارش فراروندهای خاورمیانه: تحول در منطقه ما، دفتر مدلسازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، شهریورماه ۱۳۹۵.

لمپرت، رابرت جی، (۱۳۸۵)، برنامه ریزی پابرجا برای یک قرن، ترجمه: وحید وحیدی مطلق، انتشارات اندیشکده صنعت و فناوری.

ماهنامه نامه آینده‌پژوهی (مهر ماه ۱۳۹۳)، شماره ۱۳. <http://www.iran-futures.org>
Bishop, p, & Hines, a, (2006), Thinking about the Future: Guidelines for strategic Foresight, Social Techonologies. USA.